

بررسی جامعه‌شناختی تحولات سالخوردگی جمعیت ایران

یعقوب فروتن

عضو هیأت علمی علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

چکیده

پدیده «سالخوردگی جمعیت»، که نشان‌دهنده نسبت قابل ملاحظه افراد واقع در سنین بالا به جمعیت کل است، از قرن نوزدهم میلادی در کشورهای پیشرفته صنعتی پدید آمد و سپس رو به گسترش نهاد. خاستگاه واقعی این پدیده اباید در موفقیت‌های جامه بشری در مهار بی‌سابقه عناصر مرگ و میر و افزایش طول عمر ناشی از پیشرفت‌های پزشکی و بهداشتی و بهبود الگوی تغذیه و... جستجو کرد.

متعاقباً، تلاش‌های موفقیت‌آمیز برای کنترل سطح باروری در اثر یسرفت و گسترش خدمات و تکنولوژی تنظیم خانواده، که به کاهش چشمگیر نسبت جمعیت کم سن و سال انجامید، زمینه را برای شتاب هر چه بیشتر پدیده سالخوردگی جمعیت فراهم آورد؛ به طوری که، بر پایه برآوردهای سازمان ملل در سال ۲۰۲۵، حدود ۱۴٪ جمعیت جهان را سالخوردگان تشکیل خواهند داد که سه چهارم آنها در کشورهای در حال توسعه زندگی خواهند کرد.

شتاب روزافزون سالخوردگی جمعیت در شرایطی است که در پی دگرگونی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و الگوهای سنتی، پایگاه اجتماعی ممتاز سالخوردگان متزلزل گردیده و دگرگونی در موقعیت زنان

(به‌عنوان اصلی‌ترین پرستاران سنتی سالخوردگان)، نیز این تضعیف پایگاه را بیش از پیش تشدید کرده است.

در ادامه این مقاله عمده‌ترین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی سالخوردگان ایران، طی دوره زمانی ۷۵-۱۳۳۵ مورد مطالعه قرار گرفته و تلاش شده است زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شاخص‌های جمعیتی سالخوردگان ایران، بررسی و تجزیه و تحلیل شوند.

۱- طرح مسأله

مطابق تعریف لغت‌نامه جمعیت‌شناسی سازمان ملل، «هنگامی که اهمیت نسبی سالخوردگان در یک جمعیت افزایش یابد، از سالخوردگی جمعیت سخن به میان می‌آید و پدیده عکس این حالت را جوان شدن جمعیت گویند» (امانی و همکاران، ۱۳۴۵، ص ۲۹)

به طور کلی، فرد سالمند یا سالخورده، از اعضای خانواده به حساب می‌آید که به دنبال تحولات پدید آمده در کارکرد و ساختار خانواده، موقعیت سالمندان نیز در خانواده، با تغییراتی همراه بوده است. در گذشته، سالخوردگان نقش اساسی در خانواده و جامعه بر عهده داشتند؛ زیرا آنها تنها منبع دانشها، تجربه‌ها، حرف‌ها و مشاغل محدود جامعه به حساب می‌آمدند که دانش و فرهنگ پیشینیان را به نسل جدید خانواده انتقال می‌دادند و بدین ترتیب، بمثابة محمل ارتباطی گذشتگان و آیندگان و آموزگاران نسل جدید خانواده، نقش بسیار حیاتی در جامعه ایفا می‌کردند. و حال آنکه، آن کارکردهای اساسی و تقریباً منحصر به فرد سالمندان (که بالطبع، منزلت اجتماعی ارزشمندی را برای آنان به‌همراه داشت)، در دوره معاصر به نهادها و مراجع دیگری واگذار شد و به تبع آن، موقعیت ممتاز سالمندان نیز تضعیف گردید. تزلزل موقعیت خانوادگی و اجتماعی سالخوردگان در شرایطی رخ می‌دهد که نسبت جمعیتی آنان دائماً در حال افزایش است. ظهور و توسعه پدیده سالخوردگی، تأثیرات اساسی بر ابعاد مختلف حیات اجتماعی و سازمان جامعه می‌گذارد که بی‌شک، بخش برجسته‌ای از این اثرات، معطوف به «خانواده» است.

به عبارتی، «خانواده نوین»، تحت تأثیر این پدیده با شرایط و مسائل ویژه‌ای مواجه می‌گردد. روی هم رفته، توجه جدی و گسترده مجامع ملی و بین‌المللی به پدیده سالخوردگی و مسائل ویژه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منبث از آن، قدمت طولانی نداشته و به دهه‌های اخیر برمی‌گردد. به عبارتی، در قرن بیستم، اغلب کشورها به پیشرفت‌ها و موفقیت‌های بی سابقه‌ای در زمینه کنترل مرگ و میر، ارتقاء سطح تغذیه و بهداشت و کاهش میزان باروری، دست یافتند. به دنبال آن، نسبت جمعیت سالخورده، ابتدا در کشورهای صنعتی و سپس، در سایر کشورها رو به فزونی نهاد. مطابق برآوردهای سازمان ملل، جمعیت سالخوردگان (افراد ۶۰ ساله و بیشتر) جهان در سال ۱۹۵۰ میلادی تنها ۲۰۰ میلیون نفر بود؛ اما این تعداد در سالهای ۱۹۷۵ و ۲۰۰۰ میلادی، به ترتیب به ۳۵۰ و ۵۹۰ میلیون نفر می‌رسد. بر پایه این برآورد، جمعیت سالخوردگان جهان نیز شایسته تأمل است. در سال ۱۹۷۵ میلادی، حدود نیمی (۵۲ درصد) از سالخوردگان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کردند. این نسبت در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۲۵ میلادی، به ترتیب به بیش از ۶۰ و ۷۲ درصد (یعنی سه چهارم کل جمعیت سالخوردگان جهان) افزایش خواهد یافت. (سازمان ملل متحد، ۱۳۷۸، ص ۴)

۲- خانواده و سالخوردگی

به زعم جامعه‌شناسان، دوران سالخوردگی به طور خلاصه، عبارتست از: «زمان از دست دادن روابط. بدین معنا که، فرزندان به مرور برای خود زندگی و خانواده مستقلی فراهم می‌آورند. در اثر مرگ خویشان و دوستان، امکان برقراری ارتباط با آنها نیز از بین می‌رود و یا این برقراری ارتباطات انسانی، معمولاً به جهت بعد مسافت، با دشواریهای اساسی برای سالخوردگان همراه خواهد بود.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معاصر انگلیسی، با استناد به مطالعات و تحقیقات دانشمندان همچون، Reily Waring (1976) و Lopatab (1977)، با اشاره به پیامدهای اجتماعی

سالخوردگی، چنین نتیجه می‌گیرد که مشکلات اجتماعی عدیده‌ای برای سالخورده‌گان و بویژه، زنان سالمند، وجود دارد.

«... برای یک مرد، چنانچه همسرش درگذشته یا طلاق گرفته باشد، پیدا کردن یک همسر جدید، آسان‌تر است تا یافتن دوست برای زنان؛ زیرا زنان عمر طولانی‌تری دارند و تعداد زنان سالخورده، بیشتر است. به علاوه، معاشرت یا ازدواج مردان با زنان خیلی جوانتر از نظر اجتماعی قابل قبول است...»

بیشتر زنان از مرگ شوهرشان دچار شوک، افسردگی، و احساس گناه می‌گردند و اغلب خودشان نیز از نظر جسمی، بیمار می‌شوند... از سوی دیگر، اقلیتی از آنان فکر می‌کنند که زندگی آنها پس از مرگ شوهرشان بهتر شده است. اینها کسانی هستند که احتمالاً در نتیجه بیماری شوهرشان، خانه‌نشین شده بودند با شاید به خاطر اینکه مجبور به هماهنگی با خواسته‌هاش بودند، خود را محدود احساس می‌کردند...» (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۶۴۵)

موقعیت و منزلت سالخورده‌گان در خانواده، دستخوش تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است. در گذشته، ورود به گروه سنی پیرن و ریش سفیدان، توأم با افزایش و ارتقا احترام و اعتبار اجتماعی بود. در درون خانواده نیز همراه با افزایش سن مردان و زنان، اقتدار و احترام آنها فزونی می‌یافت؛ زیرا، بویژه در جوامع و فرهنگ‌های سنتی، پیران و ریش سفیدان از چنان موقعیت ممتاز و جایگاه مقتدری برخوردار بودند که نفوذ مؤثری بر مسائل مهم و اساسی خانواده و جامعه داشتند و (غالباً، سخن آخر را سالمندان می‌گفتند). این اقتدار و احترام مثال زدنی سالمندان، در جوامع امروزی، بخصوص در کشورهای صنعتی، رفته‌رفته فروکش نموده و سالخورده‌گان، چه در خانواده و چه در جامعه، از آن اقتدار پیشین بی‌بهره‌اند.

جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان، به تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به سالخوردگی در سالهای اخیر، تکیه و تأکید فراوان دارند. به زعم آنها، سالمندان در خانواده‌ها و فرهنگ‌های باستانی، از اقتدار و اعتبار بالایی بهره‌مند بودند و حال آنکه، در دوره معاصر فاقد این موقعیت

ممتاز می‌باشند. با اینهمه، برخی اندیشمندان اجتماعی، با اشاره به روند رو به رشد نسبت‌های سالخوردگی به کل جمعیت در قاطبه کشورها، چنین پیش‌بینی می‌کنند که سالخوردگان با احراز موقعیت‌های حساس، موفق به کسب نفوذ سیاسی مؤثری شوند. این گروه جامعه‌شناسان به وضعیت سالمندان برخی کشورهای پیشرفته صنعتی (به عنوان مثال، در ایالات متحده و انگلستان) استناد می‌کنند که به گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی بسیار قوی تبدیل شده‌اند.

...موقعیت اجتماعی افراد سالمند در جوامع امروزی، بسیار متزلزل‌تر از آن است که در خیلی از فرهنگ‌های قدیمی‌تر بود؛ چراکه در آنها پیری اغلب اعتبار اجتماعی و ثروت و قدرت به همراه می‌آورد. افراد سالمندتر، نه تنها معمولاً موقعیت مستحکمی در اجتماع داشتند؛ بلکه وظایف مهمی را در خانواده بر عهده می‌گرفتند. تا اندازه‌زیادی، این موقعیت در جوامع امروزی از میان رفته است. (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۶۴۳)

یکی از اصول چهارده گانه «طرح بین‌المللی اقدام در مورد سالخوردگی» سازمان ملل (به‌عنوان نخستین سند بین‌المللی در مورد سالخوردگان که در سال ۱۹۸۲ میلادی مورد موافقت مجمع عمومی ملل متحد قرار گرفت) به نقش تعیین‌کننده «خانواده» اختصاص یافته است. بر پایه این اصل، خانواده در شکل‌ها و ساختارهای گوناگون خود، واحد بنیادی جامعه است که نسله‌ها را به هم پیوند می‌دهد و باید هماهنگ با آداب و سنت‌های هرکشوری، حفظ و تقویت گردیده و مورد حمایت باشد.

علاوه بر این، به دنبال افزایش طول عمر، پیدایش خانواده‌های چهار و پنج نسلی به‌عنوان یک پدیده عادی در سرتاسر جهان محسوب می‌شود؛ در حالی که، دگرگونی در موقعیت زنان (به‌عنوان اصلی‌ترین پرستاران سنتی افراد سالمند خانواده) زمینه‌های تضعیف و تقلیل نقش سنتی آنها را برای مراقبت و نگهداری از سالخوردگان فراهم آورده است. بر همین اساس، یکی از توصیه‌های شصت و دوگانه «طرح بین‌المللی اقدام در مورد سالخوردگی»، سازمان ملل، به اهمیت خانواده نکیه و تأکید می‌نماید و حکومتها، به اتخاذ اعمال سیاست‌های مبتنی بر تحکیم

خانواده، به عنوان واحد بنیادی جامعه، فرا خوانده شده‌اند: «از آنجا که خانواده، واحد بنیادی جامعه شناخته می‌شود، تلاشها باید در جهت حمایت، پشتیبانی و تحکیم آن، همگام با نظام ارزش‌های فرهنگی هر جامعه، و در پاسخ به نیازهای اعضای سالخورده آن صورت پذیرد. حکومتها باید سیاست‌های اجتماعی تشویق‌کننده حفظ همبستگی خانوادگی میان نسل‌ها را با مشارکت همه اعضای خانواده در پیش گیرند. همچنین باید بر نقش و مشارکت سازمان‌های غیر دولتی در کلیه سطوح، در تحکیم خانواده به عنوان یک واحد تأکید کرد.» (سازمان ملل متحد، ۱۳۷۸، ص ۳۶)

۳- تحولات سالخوردگی جمعیت در ایران

در اینجا، منظور از «جمعیت سالخوردگان» عبارتست از تعداد افراد ۶۰ ساله و بیشتر. حاصل تقسیم این تعداد بر روی جمعیت کل کشور، میزان سالخوردگی را نشان می‌دهد. فقط در سرشماری سال ۱۳۳۵ به جهت ارائه داده‌های جمعیتی در گروه‌های سنی نامنظم، این میزان بر مبنای افراد ۶۵ ساله و بیشتر محاسبه گردید. به همین سبب، شاخص‌های سالخوردگی در این سال منحصراً در مواقعی مورد توجه قرار گرفت که تفاوت تعریف، خللی در تحلیل روند، ایجاد نمی‌کند.

۱- ۳- روند کلی سالخوردگی جمعیت ایران

آنچه به عنوان یک قضاوت اولیه می‌توان ارائه داد، اینکه طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵ همواره کمتر از ۷ درصد جمعیت کشور را سالخوردگان تشکیل می‌دادند. میزان سالخوردگی جمعیت در ایران حتی در مناسبترین وضعیت، حدود $\frac{1}{4}$ میزان مشابه ممالک پیشرفته صنعتی است. همچنین سیر تصاعدی و روند رو به رشد سالخوردگی جمعیت در ایران، نامحسوس و قابل اغماض به نظر می‌رسد. علاوه بر این، مطابق سرشماری سال ۱۳۷۵ تفاوت‌های استانی میزان سالخوردگی

جمعیت از دو لحاظ قابل بررسی و تأمل است: اول آنکه، بیشترین میزان سالخوردگی جمعیت به ترتیب مربوط به استانهای گیلان، مرکزی و سمنان است؛ و حال آنکه، استانهای کردستان و سیستان و بلوچستان از کمترین میزان سالخوردگی جمعیت برخوردارند. نقطهٔ اوج این شکاف و فاصله، تفاوت تقریباً دو برابر را (استانهای گیلان و سیستان و بلوچستان به ترتیب با میزانهای سالخوردگی جمعیت تقریبی ۹ و ۵ درصد) به تصویر می‌کشد.

جدول شماره ۱: تعداد و میزان سالخوردگی جمعیت ایران طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵

میزان و تعداد	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
میزان سالخوردگی %	۳/۹۷	۶/۵۳	۵/۲۵	۵/۴۲	۶/۶۲
تعداد سالخوردگان	۷۵۱۶۰۷	۱۶۳۸۰۴۲	۱۷۷۰۶۱۴	۲۶۸۱۳۵۰	۳۹۷۸۱۲۷

دوم آنکه، بررسی سهم یا نسبت هر یک از استانها از جمعیت سالخوردگان کل کشور، اختلاف به مراتب برجسته‌تر و محسوس‌تری را برملا می‌سازد؛ به طوری که سهم استان تهران قریب ۱۸ درصد، و سهم استانهای کهگیلویه و بویر احمد و ایلام کمتر از ۱ درصد است. ضمن آنکه، استانهای خراسان، اصفهان و مازندران نیز (به ترتیب با میزانهای تقریبی ۷، ۱۱ و ۷ درصد) پس از تهران، بیشترین نسبت جمعیت سالخوردگان کل کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۳- سالخوردگی جمعیت ایران به تفکیک جنس و محل سکونت

معمولاً، در جمعیت‌شناسی، به هنگام مطالعه جمعیت بر حسب جنس از شاخص «نسبت جنسی» (Sex Ratio) یا شاخص S.R استفاده می‌شود که حاصل تقسیم تعداد جمعیت مردان به زنان، در جمعیت مورد مطالعه بوده و چنانچه نتیجه در عدد ۱۰۰ ضرب شود، نشان‌دهندهٔ تعداد

مردان به ازا، هر یکصد زن خواهد بود.

داده‌های مربوط به این شاخص در جمعیت سالخوردگان ایران، علی‌رغم بعضی نوسانات، اصولاً مبین فزونی جمعیت سالخوردگان مرد به سالخوردگان زن می‌باشد و نکته جالب توجه، افزایش بالنسبه محسوس نتیجه این شاخص در سال ۱۳۷۵ در مقایسه با سالهای پیشین است. مطالعه این شاخص به تفکیک نقاط شهری و روستایی، مطابق سرشماری ۱۳۷۵، روشن می‌سازد که هر چند، نسبت جمعیت سالخوردگان مرد، چه در روستاها و چه در شهرها، به مراتب بیشتر از جمعیت سالخوردگان زن می‌باشد؛ با اینهمه، شدت تفاوت یا شکاف نتیجه شاخص S.R در جمعیت سالخوردگان روستاها و شهرهای ایران قابل ملاحظه است (میزانهای تقریبی نسبت جنسی نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۱۲۴ و ۱۱۰ محاسبه شده است).

بررسی وضعیت سالخوردگی جمعیت ایران، بر حسب محل سکونت (نقاط شهری و روستایی) قابل تأمل است. هر چند امروزه، بیش از نیمی از جمعیت سالخورده ایران در شهرها سکونت دارند؛ ولیکن واقعیت این است که طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵، میانگین نسبت سالخوردگان ساکن نقاط روستایی بیش از میانگین نسبت سالخوردگان در نقاط شهری می‌باشد.

و بالاخره، جمعیت سالخوردگان ایران، علی‌رغم برخورداری از نسبت جمعیتی اندک، از نقطه نظر شاخص‌های شهرنشینی و روستائینی، تقریباً همان روند کمابیش مشابه کل جمعیت ایران را در طول سالهای ۷۵-۱۳۳۵ دنبال کرد. بدین معنا، که تا قبل از سال ۱۳۶۵ بیش از نیمی از جمعیت آن در نقاط روستایی ساکن بودند؛ در حالی که از سال ۱۳۶۵ به بعد، شهرنشینان بخش اعظم جمعیت آن را تشکیل می‌دهند.

جدول شماره ۲: میزانهای شهرنشینی و روستانشینی و نسبت جنسی جمعیت

سالخوردگان ایران (۷۵-۱۳۳۵)

شاخص	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
نسبت جنسی	۱۰۹/۰۵	۱۱۰/۳۷	۱۰۹/۵۸	۱۱۲/۱۰	۱۱۵/۹۵
میزان شهرنشینی	۲۷/۷۲	۳۶/۵۶	۴۴/۶۸	۵۱/۶۸	۵۶/۸۶
میزان روستانشینی	۷۲/۲۸	۶۳/۴۴	۵۵/۳۲	۴۷/۷۹	۴۳/۱۴

۳-۳- وضعیت زناشویی و اشتغال سالخوردگان ایران

بر پایه نتایج حاصله از سرشماری سال ۱۳۷۵، ناطبه سالخوردگان ایرانی، ازدواج کرده یا متأهل اند. به علاوه، میزان ازدواج یا تأهل سالخوردگان بر حسب جنس و محل سکونت، تفاوت‌های محسوس و قابل ملاحظه‌ای را نمایان نمی‌سازد. از سوی دیگر، سهم یا نسبت مجرد سالخوردگان از کل مجردین کشور، طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ به ترتیب ۴/۳۴، ۲/۰۵، ۲/۱۲، ۴/۲۴، ۱/۶۵ در هزار به دست آمده که میانگین آن در طول سالهای ۷۵-۱۳۴۵، معادل ۲/۵ در هزار می‌باشد، که نشانگر قلت برجسته آن در جمعیت سالخوردگان است. بدون تردید، این امر کمابیش متأثر از شرایط خاص فرهنگی-اجتماعی جامعه ایرانی می‌باشد، که نوباً بر ضرورت قداست تأهل و مذمت مجرد، تکیه و تأکید دارد و این الزام فرهنگی-اجتماعی در سنین بالاتر، از شدت بیشتری برخوردار می‌باشد. نکته مهمتر، برجستگی نتایج این شاخص در سال ۱۳۶۵ است و بنظر می‌رسد سیاستهای تشویقی پس از وقوع انقلاب اسلامی، مبنی بر تشکیل خانواده و تأهل (که بالطبع و علی‌القاعده معطوف به جوانان بوده)، تا حدودی سبب برجستگی و هویدائی بیشتر نسبت مجرد سالخوردگان، در این سال گردیده است.

از سوی دیگر، نسبت افراد بی همسر بر اثر طلاق در جمعیت سالخوردگان ایران، مطابق

سرشماری ۱۳۷۵، اعداد و ارقام چشمگیری را نشان نمی‌دهد. با اینهمه تفاوت بالنسبه مشهودی بین نسبت افراد بی‌همسر بر اثر طلاق در جمعیت سالخوردگان مرد و زن ملاحظه می‌گردد؛ بدین معنا که این نسبت در مورد زنان سالخورده، حدوداً دو برابر میزان مشابه مردان سالخورده می‌باشد و به نظر می‌رسد که بخش قابل توجهی از این تفاوت دارای خاستگاه فرهنگی-اجتماعی است. به عبارتی، در فضای فرهنگی جامعه ایران، تصمیم به ازدواج دوباره مردی که در اثر طلاق بیوند زناشویی قبلی وی از بین رفته، از قبح اجتماعی چندان قوی‌ای برخوردار نیست که بتواند مانع از تحقق اراده و خواست وی شود؛ و این در حالی است که معمولاً ارزشها و سنت‌ها، چندان پذیرای ازدواج مجدد زنی که از همسرش جدا شده (بویژه، در سنین بالاتر) نیستند و شاید بنا به چنین دلایلی، فراوانی ازدواج مجدد مردان طلاق گرفته، به مراتب بیش از فراوانی ازدواج مجدد زنان مطلقه است. گرچه، میزان طلاق در میان سالخوردگان شهرنشین، در مقایسه با سالخوردگان روستانشین بیشتر است، ولی شدت تفاوت آن به مراتب کمتر از متغیر جنس (به شرح فوق) می‌باشد.

علی‌رغم اینکه، مطابق الگو و استاندارد متداول مطالعه جمعیت بر حسب فعالیت اقتصادی، معمولاً سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی مورد نظر می‌باشد؛ با اینهمه سهم یا نسبت اشتغال سالخوردگان ایران از کل شاغلین کشور، طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵ (که به ترتیب ۵/۱۵، ۷/۲۱، ۶/۳۲، ۷/۴۸ و ۸/۵۸ درصد است)، قابل ملاحظه و چشمگیر می‌باشد (حتی بدون در نظر گرفتن شاغلین گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله)؛ به طوری که، میانگین آن طی سالهای ۷۵-۱۳۴۵ نشان می‌دهد که از هر یکصد نفر ناغل در ایران، بطور متوسط، بیش از ۷ نفر آنرا سالخوردگان تشکیل می‌دهند. نتایج این شاخص طی سالهای مورد نظر، هر چند با نوساناتی همراه بوده؛ ولیکن در سال ۱۳۷۵ در مقایسه با سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ رو به افزایش نهاده است.

جدول شماره ۳: میزان تأهل، طلاق، اشتغال سالخوردگان ایران و نسبت طلاق و اشتغال آنها از کل مطلقین و شاغلین (۱۳۷۵)

محل سکونت	جنس		کل	متغیر	شاخص
	زن	مرد			
رو	شهر				
۹	۹۸/۵	۹۸/۲	۹۹/۱	۹۸/۷	میزان ازدواج یا تأهل (%)
۹	۸/۳	۹/۱	۴/۶	۶/۷	میزان خالص طلاق (در هزار)
۷	۱۴/۹	۱۴/۹	۱۷/۴	۱۵/۷	نسبت سالخوردگان بی همسر بر اثر طلاق به همین نسبت در کل جمعیت (%)
۵	۸۷/۱	۹۶/۵	۹۱/۵	۹۱/۶	میزان اشتغال (%)
۲	۶/۲	۲/۳	۹/۳	۸/۶	نسبت اشتغال سالخوردگان از کل شاغلین (%)

علاوه بر این، مطابق داده‌های سرشماری ۱۳۷۵، نتایج شاخص فوق، دلالت بر این دارد که اولاً، سهم سالخوردگان مرد از کل مردان شاغل، حدوداً سه برابر بیشتر از سهم یا نسبت سالخوردگان زن از کل شاغلین همجنس آنها (به ترتیب ۹/۳۱ و ۳/۲۶ درصد) است. ثانیاً، جمعیت سالخوردگان ساکن روستاها سهم بیشتری از کل شاغلین روستایی را به خود اختصاص می‌دهند تا سالخوردگان ساکن شهرها (نسبت یا سهم آنها به ترتیب ۱۲/۱۷ و ۶/۲۲ درصد بدست آمده است).

۳-۳- مطالعه جمعیت سالخوردگان ایران بر پایه سواد و تحصیلات

بررسی اولیه و اجمالی میزان بیسوادی سالخوردگان ایران، حداقل دو نکته اساسی را روشن می‌سازد: اول آنکه، این میزان طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵، رقم برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که همواره بیش از $\frac{۲}{۳}$ سالخوردگان بیسواد بوده‌اند (میانگین آن طی سالهای فوق‌الذکر ۸۵/۲۹ درصد بوده است). دیگر آنکه، روی هم رفته این میزان طی سالهای مورد نظر یک روند متنازل و رو به کاهش داشته است.

جدول شماره ۴: میزان بیسوادی جمعیت سالخوردگان ایران و سهم یا نسبت (به درصد) بیسوادی آنها به کل بیسوادان کشور طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
شاخص					
میزان بیسوادی	۹۲/۱۸	۸۸/۰۶	۸۸/۰۵	۸۲/۰۸	۷۷/۰۵
نسبت بیسوادی...	۶/۵۲	۱۱/۲۸	۱۱/۰	۱۵/۰۹	۲۸/۶۱

به‌علاوه، سهم یا نسبتی را که جمعیت سالخوردگان از کل بیسوادان کشور به خود اختصاص داده، نیز چشمگیر و قابل تأمل فراوان است؛ به طوری که، میانگین آن طی سالهای مورد مطالعه تقریباً ۱۷ درصد می‌باشد. نکته مهمتر، روند تزایدی و رو به رشد این نسبت در جمعیت سالخوردگان است. در عین حال، این روند تصاعدی، با نواسانات فراوانی نیز همراه بوده است. چنانکه، در سال ۱۳۴۵ این نسبت در کمترین و پائین‌ترین حد خود (بدون در نظر گرفتن نتیجه آن در سال ۱۳۳۵) بوده، در حالی که بیشترین حد آن به دهه ۷۵-۱۳۶۵ برمی‌گردد.

به‌نظر می‌رسد، تلاش‌های به عمل آمده در راستای توسعه سوادآموزی و تعمیم آموزشهای رسمی، که عمدتاً معطوف به جمعیت لازم‌التعلیم و کم سن و سال می‌باشد و همچنین تشدید و تقویت درخور توجه این خط مشی در دهه ۷۵-۱۳۶۵، باعث گردید تا سهم بیسوادی سالخوردگان از کل بیسوادان کشور، بیش از پیش برجسته و هویدا گردد.

و بالاخره آنکه، مطابق سرشماری ۱۳۷۵، بررسی میزان بیسوادی سالخوردگان ایران به تفکیک جنس و محل سکونت، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. در مجموع در جمعیت سالخوردگان، میزان بیسوادی در بین زنان به مراتب بیش از مردان (۶۷/۵۴ و ۸۸/۱۸ درصد) است و از سوی دیگر، میزان بیسوادی جمعیت سالخوردگان روستائین نیز تفاوت چشمگیری را با میزان مشابه سالخوردگان شهرنشین (به ترتیب ۸۹/۶۸ و ۶۷/۳۵ درصد) به دست می‌دهد. جالب آنکه، شدت یا درجه تفاوت میزان بیسوادی بر حسب هر دو متغیر جنس و محل سکونت، تقریباً بالسویّه و یکسان است.

۴- نتیجه‌گیری

۱) در خانواده و فرهنگ سنتی، سالخوردگان از احترام، اعتبار و اقتدار بسیار زیادی برخوردار بودند. اما، این موقعیت ممتاز در خانواده جدید و جوامع معاصر، بویژه در کشورهای صنعتی، به میزان قابل ملاحظه‌ای متزلزل گردیده است.

۲) پدیده سالخوردگی که مبین نسبت قابل توجه افراد سالمند (۶۰ ساله و بیشتر) به جمعیت کل می‌باشد، ناشی از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های چشمگیر و بی‌سابقه جوامع انسانی در کاهش مرگ و میر، تغذیه باروری و افزایش طول عمر است. ظهور و پیدایی نمایان این پدیده نیز، به سده نوزدهم برمی‌گردد.

۳) بر پایه برآوردهای سازمان ملل، تعداد سالخوردگان دنیا در سالهای ۱۹۵۰، ۱۹۷۵، و ۲۰۰۰ میلادی به ترتیب ۲۰۰، ۳۵۰ و ۵۹۰ میلیون نفر است. پیش‌بینی می‌شود که این تعداد در سال ۲۰۲۵ میلادی از مرز یک میلیارد نفر خواهد گذشت که در آنصورت، تقریباً ۱۴ درصد کل جمعیت جهان را سالخوردگان تشکیل خواهند داد.

۴) خانواده و نقش بااهمیت و تعیین‌کننده آن در «طرح بین‌المللی اقدام در مورد سالخوردگی» ملل متحد، در مواجهه با مسائل سالمندان مورد توجه واقع شده است. مطابق آن، خانواده به‌عنوان یک واحد اساسی سازمان جامعه شناخته شد و دولتها و حکومتها مکلف گردیدند، به منظور پاسخگویی به نیازهای افراد سالمند، تلاشهای مؤثری در زمینه پشتیبانی و تحکیم خانواده به عمل آورند.

۵) در ایران طی سالهای مورد مطالعه (۷۵-۱۳۳۵)، همواره کمتر از ۷ درصد جمعیت کل کشور را سالخوردگان تشکیل می‌دهند. این میزان سالخوردگی در ایران، حتی در مناسب‌ترین وضعیت، حدود یک دوم میزان مشابه ممالک پیشرفته صنعتی است.

در سال ۱۳۷۵، بیشترین و کمترین میزان سالخوردگی مربوط به استانهای گیلان (حدود ۹ درصد) و سیستان و بلوچستان (حدود ۵ درصد) می‌باشد.

از سوی دیگر، بالاترین و پایین‌ترین سهم سالخوردگی استانها نسبت به سالخوردگان کل کشور، به ترتیب مربوط به استانهای تهران (تقریباً ۱۸ درصد) و استانهای کهگیلویه و بویراحمد و ایلام (کمتر از ۱۰ درصد) است.

۶) نتایج شاخص نسبت جنسی، نشان دهنده افزایش قابل ملاحظه سالمندان مرد نسبت به سالمندان زن در ایران است. به علاوه، بیش از نیمی از جمعیت سالخوردگان در شهرها سکونت دارند؛ گرچه میانگین نسبت سالخوردگان روستایی طی سالهای مورد مطالعه، بیش از میانگین نسبت سالخوردگان شهری است.

۷) اگرچه، میزان بیسوادی سالخوردگان ایران طی سالهای مورد مطالعه، رو به کاهش نهاده است، ولی همواره بیش از دو سوم آنها بیسواد بوده اند. از طرف دیگر، نسبت بیسوادی سالخوردگان از بیسوادان کل کشور، طی سالهای مورد مطالعه، افزایش قابل ملاحظه ای (حدوداً ۵ برابر) را نشان می دهد. در بررسی تحلیلی این قضیه می توان تا حدودی به نقش استراتژی حکومتی، مبتنی بر توسعه سواد آموزی و تعمیم آموزش های رسمی جمعیت لازم التعلیم و کم سن و سال، بویژه طی سالهای اخیر، اشاره کرد.

منابع و یادداشتها

- ۱- امانی، دکتر مهدی و همکاران: «لغت نامه جمعیت شناسی»، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- زنجانی، دکتر حبیب ا...: «مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی: ۱- جمعیت»، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران: ۱۳۶۹.
- ۳- زنجانی، دکتر حبیب ا...: «جمعیت و شهرنشینی در ایران، جلد اول: جمعیت»، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران: ۱۳۷۰.
- ۴- سازمان ملل متحد: «طرح بین المللی اقدام در مورد سالخوردگی»، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۵- گیدنز، آنتونی: «جامعه شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶- مرکز آمار ایران: «نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور و استانها طی سالهای ۱۳۳۵-۷۵».